



۱۰

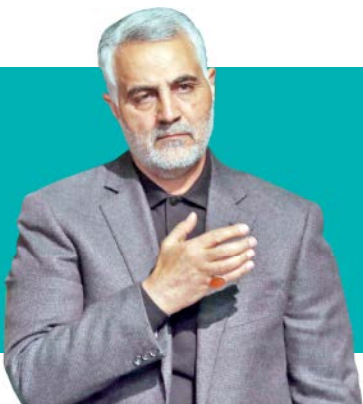
دوست‌های صمیمی کارهای قدیمی

۱۲

مستند‌ها شهادت می‌دهند

کارگردان مستند جمال خاشقچی از خریداران فیلمش کمک خواست

در مقابل عربستان بایستید!



فرهنگ

یکشنبه ۶ بهمن ۱۳۹۸ :: شماره ۵۵۸۶



۱۱

جام جم

پشت صحنه

این گروه‌های مشترك المنافع

حالا ما مدام می‌گوییم گروه‌های مشترك المنافع فرهنگی و رسانه و شما باورتان نمی‌شود! نمونه‌اش همین دیروز! بحث‌ها و صحبت‌ها چنان بالا گرفته بود که سر و صدای دو گروه، کل فضای تحریریه را به خودش اختصاص داده بود. حالا دیگر این موضوع را فاکتور می‌گیریم که در برابر بعضی درون تحریریه‌ای‌های غیرگروهی، فرهنگی‌ها و رسانه‌ای‌ها خاکریز مشترك هم تشکیل داده بودند و متقابلا از همدیگر دفاع می‌کردند. خلاصه که فرهنگی‌ها و رسانه‌ای‌ها اگر گوشت همدیگر را بخورند، استخوان یکدیگر را در دور نمی‌ریزند و این حرف‌ها! در گوشی بین خودمان بماند که یکی دو نفر از اعضای دو گروه، متقابلا در گروه‌های مجازی همدیگر هم عضویت دارند.

و اما بعد... سازان قنبری خبرنگار پرتلاش گروه سینما امروز در قالب یکی دو گفت‌وگو رفته سراغ فیلم اخیر سروش صحت که اتفاقا همین روزها هم روی پرده است. درست است که این روزهای قبل از جشنواره را می‌توان مرده‌ترین فصل اکران دانست ولی خب فیلم صحت ظاهرا در همین روزهای مرده خاکستری و بی‌حال و پرحاشیه هم توانسته تا حدی خودش را به رخ مخاطبان بکشانند و زمرزه‌اش را در دهان منتقدان و مخاطبان بیندازد. صحبت از فیلم «جهان با من برقص» است که نگاه فنی منتقدان به آن را می‌توانید در صفحه ۱۱ با جزئیات بخوانید.

بعد از سینما، دو صفحه برگردیم عقب و به گزارش همین صفحه برسیم. این روزها مصادف با سالروز اعدام واز صفحه روزگار محو شدن علی شیمیایی است. کسی که جنایات بسیاری علیه مردم ایران و عراق انجام داده است. جناب علی شیمیایی بعد از استقرار دولت عراق در سال ۲۰۱۰ به اعدام محکوم شد. یکی از مهم‌ترین جنایات جنگی علی شیمیایی، بمباران شیمیایی مردم حلبچه است که حالا دیگر از توصیف دردناکش هر بنی بشری اطلاع دارد. زینب مرتضایی فرد هم این موقعیت را مناسب دیده و رفته سراغ یکی از عکاسانی که از دور دستی در تجربه حلبچه داشته است. گفت‌وگویی مرتضایی فرد با علی فریدونی، عکاس پرآوازه جنگ را در همین صفحه بخوانید.

در صفحه ۱۰ هم دوباره یاد کرده‌ایم از درد و داغی که هنوز بعد از گذشت تقریبا ۲۰ روز کهنه نشده و تازه است. در این صفحه سراغی گرفته‌ایم از این عکاسی که برای تولید محصولات فرهنگی و هنری با موضوع شهید قاسم سلیمانی چقدر مواد خام تصویری در دست داریم و اصولا چرا هنوز محصولات مناسبی در این فضا تولید نشده است و اصولا چرا آن برای روایت تصویری از این شهید بزرگوار باید چه کرد و چه مرحله‌ای طی نمود. در نهایت هم در صفحه ۱۲ گزارشی رفته‌ایم از نمایشی که این روزها به بهانه ایام فاطمیه روی صحنه است. نمایش «زخم مدینه».



نمایش از اجرای نمایش زخم مدینه

۱۰



نمایش «زخم مدینه» از ۲۶ سال پیش تاکنون روی صحنه رفته و توانسته سنت نمایش‌های مدام رازنده نگه دارد

زخم مدینه بر دل تهران

در سالروز اعدام علی شیمیایی، علی فریدونی، عکاس دفاع مقدس از حضور تاثیرگذار عکاسان ایرانی در ثبت فاجعه حلبچه می‌گوید

دفاع با دوربین



زینب مرتضایی فرد

ادبیات و هنر

آه آن قدر در جنایات‌های پسرعمویش صدام حسین همراهی کرده بود که نامش هم برای مردم بوی خون با خود داشت. برای همین هم وقتی ده سال پیش در چنین روزی اعدامش کردند، کسی ناراحت نشد. حتی برخی منابع خبری نوشته‌اند مردم ترکیت از این اتفاق لبخند شادمانی هم بر لب نشانده و خرسند شده‌اند از این‌که علی حسن المجید التکریتی که در ایران با نام علی شیمیایی هم معروف است، دیگر روی کره زمین نیست. حتما از همین عنوان علی شیمیایی متوجه شده‌اید که این مرد کیست. او مدتی وزارت دفاع عراق در دوران حکومت رژیم بعث را به عهده داشته و به عنوان عضو شورای فرماندهی انقلابی در تصمیم‌گیری‌های مهم در زمان ریاست جمهوری صدام حسین شرکت و مأمور سرکوب شورش‌های منطقه‌ای بود. هر چند همین سمت‌ها نشان می‌دهد دستش تا چه حد در همراهی با صدام و جنایت باز بوده، اما به این موارد بیفزایید نکته مهم دیگری را. او مسئول بمباران شیمیایی حلبچه بود و نخستین بار هم در ژانویه ۲۰۰۷ به عنوان مسئول حمله شیمیایی به روستای کردنشین حلبچه که به شهادت ۵۰۰۰ نفر انجامید، به اعدام محکوم و در نهایت در پنجم بهمن ۸۸ حکم او اجرایی شد.

هیتلر چنین نکرد که...

فریدونی هنوز هم از یادآوری صحنه‌های دلخراش آن روز بغض می‌کند و حالش دگرگون می‌شود، بعد از مکنی کوتاه ادامه می‌دهد: نمی‌دانستیم باید عکاسی کنیم یا با حال بدی که تمام وجودمان را گرفته بود، بایستیم و نگاه کنیم که چه فاجعه‌ای رقم خورده، اما ما وظیفه داشتیم آنچه می‌بینیم را ثبت کرده و به دنیا نشان دهیم. این عکاس بخشی از مشاهداتش را این‌طور روایت می‌کند: مادری که کفش نداشت و نوزادش ماه‌هاش را در آغوش گرفته و گرفته بود. اغلب ما عکاس‌ها آن زمان متاهل بودیم و بچه کوچک داشتیم، همین هم ما را بیشتر تحت تاثیر قرار می‌داد. حالا هنوز با این فالمان کنار نیامده مادر بزرگی با گالش‌های پلاستیکی را می‌دیدیم که چهار پنج نوه‌اش را با طناب بسته و به دنبال خود می‌کشاند تا گمشان نکنند. بچه‌هایی که پدر و مادرشان شهید شده‌اند. فریدونی تاکید می‌کند: فکر می‌کنم تا روزی که زنده هستم هیچ چیزی را تلخ‌تر از صحنه‌های آن روز نبینم. مگر جنایتی بزرگ‌تر از این هست که یک نفر مردم خودش را که هموطنش بوده و خانواده‌اش هستند، این‌طور قتل عام کند. اگر دشمن با طرف مقابل مردم در جنگ چنین کاری را انجام بدهد اینقدر دردناک نیست که رهبر یک جامعه به تصمیم و دستور خود، مردم بی‌گناهی که هیچ دخالتی در جنگ ندارند را بکشد. باور کنید هیتلر هم چنین جنایتی نکرده است.

کفش نداشتند

امروز و در سالگرد اعدام این جنایتکار رقتیم سراغ بازخوانی واقعه تلخ حمله شیمیایی حلبچه و مرور آثار عکاسان ایرانی که آن را ثبت کردند. علی فریدونی، عکاس ایرانی هر چند در زمان این حمله از حلبچه دور بوده، اما مدتی پس از واقعه خود را به مسیر می‌رساند و آوارگان این حمله شیمیایی را می‌بیند که در حال گریختن از منطقه هستند. فریدونی که در این مسیر به عکاسی پرداخته از تجربه این مواجهه و قاب‌هایی که ثبت کرده برایشان حرف زد. او می‌گوید: چند روز بعد از عملیات شیمیایی صدام در حلبچه بود که ما عکاسان راهی آنجا شدیم. زمانی که این اتفاق افتاد ما از حلبچه فاصله داشتیم، در منطقه خرمان عراق بودیم و طول کشید تا خودمان را به آنجا برسانیم، اما آقایان احمد ناطقی، ساسان مویدی، سعید صادقی و چند عکاس دیگر از همان ابتدا رسیده و تصاویری را ثبت کرده بودند. او ادامه می‌دهد: وقتی ما وارد مسیر حلبچه شدیم مردمی را دیدیم که بچه بر سر می‌گریزند تا از منطقه دور شوند. از فرط اضطراب برخی پاهایرنه راه افتاده بودند و طی مسیر پاهایشان تاول زده بود. ژاکت‌هایی که تنشان بود را درآورده و به پاهایشان بسته بودند.



عکس: احمد ناطقی



عکس: ساسان مویودی



عکس: سعید صادقی

نمونه‌ای از عکس‌های عکاسان ایرانی که انتشار آنها در زمان وقوع فاجعه حلبچه توانست اصل ماجرا را برای مردم جهان روایت کند، مردمی که تصور می‌کردند حمله شیمیایی به حلبچه از سوی ایران انجام شده است.



یادداشت:

علی رستگار

سینما

به بهانه تولد نوری بیلگه جیلان

بیداری در زمستان

خداوند نکرده اگر اهل دیدن برخی فیلم و سریال‌های ترکیه در خانه همسایه‌ها هستید، احتمالا بازی‌هایی از چون مورات جمجیر و دوغو دمیورکل را دیده‌اید؛ اولی در سریال‌هایی عمدتا کمدی بازی کرده که قدر و قیمت آنچنانی به لحاظ هنری ندارند و منتقدان و تماشاگران جدی‌تر را نسبتی با این آثار نیست و دومی هم به جز بازی در سریال‌های کمدی کمی تا قسمتی آبکی، بیشتر به عنوان یک استندآپ کمدین فعالیت می‌کند.

اما همین دو بازیگر در «درخت گلابی وحشی» در نقش پدر و پسرری به نام‌های ادریس و سینان، چنان متحول و متفاوت بازی می‌کنند که دیگر کمتر نشانی از نقش‌های سطح پایین آثار تلویزیونی‌شان دارند. این به هنر و توانایی مثال زدن نوری بیلگه جیلان، کارگردان این فیلم برمی‌گردد که به بهترین شکل از دو بازیگر کمدی و تلویزیونی که آثارشان مخاطبان عام دارد، آشنادایی می‌کند و در یک چالش اساسی بازیگری، آنها را در سخت‌ترین موقعیت‌های انسانی قرار می‌دهد. شهامت جیلان در خطرپذیری، از درک و آگاهی و اشراف او به کارگردانی و دنیای فیلم می‌آید و این فیلمساز را در این آزمون سربلند می‌کند. استفاده از دو کمدین آثار نازل تلویزیونی در یک فیلم با ارزش و وسعت درخت گلابی وحشی، در صورت عدم حصول نتیجه مثبت، می‌توانست به قیمت خدشه به کارنامه پراعتبار و غیبه‌برانگیز جیلان تمام شود، اما حالا حتی همین بهره‌گیری درست و خلاقانه و متفاوت از این دو بازیگر، یکی از مهم‌ترین نقطه قوت‌های فیلم است.

جیلان پیشتر در خواب زمستانی هم، استفاده‌ای شجاعانه از دو بازیگر آثار تلویزیونی عامه پسند ترکیه، یعنی هالوک بیلگینر و ملیسا سوزن، در نقش‌های اصلی کرده بود و به عنوان یک جواهرشناس سینمایی به نقش‌هایی عمیق و تراش خورده چون آیدین و نهال رسید.

این مهارت، تنها یکی از ویژگی‌های مهم نوری بیلگه جیلان است که یکی از بزرگ‌ترین کارگردان‌های این سال‌های سینمای جهان محسوب می‌شود و مشتاقان جدی و نخبه‌پسند سینما، همیشه منتظر فیلم درخشان تازه‌ای از او هستند. سینمای خوش عکس و با جهان‌بینی منحصربه‌فرد و نگاهی عمیق جیلان، همه آن محصولات تجاری، تلویزیونی و سطح پایین جم را در حد یک شوخی بی‌مزه، تنزل می‌دهد.

همان‌طور که فیلمسازی چون ییلماز گونی و شریف گورن، فضای عمیق و متفاوتی را در سینمای عامه‌پسند ترکیه در گذشته ایجاد کردند، این سال‌ها فیلمسازی چون نوری بیلگه جیلان، سمیع کاپلان اوغلو و فاتح آکین، امیدهای سینمای ترکیه را زنده نگاه داشته‌اند و به خوبی در مقابل آثار سطحی تلویزیونی و سینمایی آن کشور ایستادگی می‌کنند.